مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره۲۳ ، بهار ۱۴۰۰جلد۱، ص ۴۴-۳۷
http://www.jrse.ir

قاعده جنگ: اصل تعیین سرنوشت: با تاکید بر کشورهای سوریه، عراق و بحرین

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال هفتم)
شماره ۲۳ / بهار ۱۴۰۰ / ص ۴۴-۳۷

عسل حاجی رضائی[۱]
[۱]کارشناس ارشد حقوق بین الملل، دانشگاه علوم تحقیقات تهران

نویسنده مسئول:
عسل حاجی رضائی

چکیده:
حق تعیین سرنوشت یکی از احساسی ترین حقوق شناخته شده در حیطه حقوق بشر است که به عنوان ماده ۱ در هر دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و میثاق بین المللی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درج شده است، و یکی از حقوق ضروری بشری شناخته شده است. مساله ای که جامعه بین المللی نیز برای مدت طولانی با آن درگیر بوده این است که این حق به چه کسانی تعلق گیرد و روند شکل گیری آن چگونه است . از این رو این مقاله به بررسی این مسائل می‌پردازد و تجریه تحلیل در مورد اینکه آیا دولتها و ادعای مردم بومی و اقلیت برای دسترسی به این حق قابل توجیه است یا نه .

کلید واژه ها: جنگ، تعیین سرنوشت، حاکمیت

مقدمه

اولین قدم به سوی بررسی مفهوم تعیین سرنوشت توافق بر سر تعریف این واژه است .در حالی که تعاریف بسیاری در خصوص تعیین سرنوشت نوشته شده است، تعریف دقیق از ایده تعیین سرنوشت هنوز مبهم باقی می ماند . ایده تعیین سرنوشت ریشه در در دوره روشنگری و اواخر قرن هجدهم و نوزدهم دارد، که نقطه شروع بین المللی شدن آن به انقلاب فرانسه و امریکا برمی‌گردد . کوسکنیمی (Koskenniemi) دو مدل خاص از خود مختاری یعنی، کلاسیک و تجزیه طلبی را شناسایی نمود . مکتب فکری کلاسیک در مورد تعیین سرنوشت بر مبنای ارزش وطن پرستی یعنی همان مدل هابزی (ایده های مربوط به توماس هابز) از تجزیه طلبی بود که بیشتر بر مبنای مفهومی احساسی بود تا یک مفهوم کلاسیک . این مکتب فکری توسط هوگو گروسیوس نیز پیش تر اعلام شده بود که تفاوت بین مفاهیم کلاسیک و احساسی از خود مختاری زیر بنای سردرگمی در مفهوم مدرن تعیین سرنوشت است . بسیاری از کشورها، مردمان بومی، اقلیت ها نیز در راستای تحقق ایده حق تعیین سرنوشت تلاش میکنند ،و غالبا از نقطه نظرهای مختلف خواهان تحقق حقوق خود هستند .

۱.اسناد مربوط به تعیین سرنوشت

تحت نظر سازمان ملل متحد، منصفانه است که می گویند که حق تعیین سرنوشت ابزاری برای تحقق خود مختاری است و نوعی ابراز احساسات مردم برای رهایی از یوغ استعمار دیده می شود .هیچ تعریف جامعی از اصطلاح فرمانبرداری 'وجود ندارد .با این حال، ارزش دهی این بحث در سال ۱۹۶۰، مدت کوتاهی پس از تصویب اعلامیه اعطای استقلال به مستعمرات سرزمین و مردم (اعلامیه 1960')صورت گرفت.این سند خاص به صراحت در مورد مردم و سرزمین های استعماری بود ، و دربردارنده نگرشی پرشور برای آزادی همه مردم وابسته و نقش تعیین مردم دراستقلال خود می‌شد .

۱-**اعلامیه 1960** دربردارنده عبارت 'استعمار در همه نوع شکل بود و اعلام میکرد:فرمانبرداری، سلطه و استثمار مردم به منزله محرومیت انان از حقوق بشر، خلاف منشور سازمان ملل متحد است

و اینکه :

۱- همه مردم حق تعیین سرنوشت داشته باشد.

۲- ناکافی بودن نهادهای دموکراتیک و غیره باید به عنوان بهانه ای برای به تاخیر انداختن استقلال نباشد

۳- اقدام مسلحانه و یا اقدامات سرکوبگرانه علیه مردمی که تلاش برای استقلال خودشان دارند باید متوقف شود ، و یکپارچگی قلمرو ملی انان محترم شمرده شود.

۴- گام های فوری باید در سرزمین های غیر خود مختار برداشته شود تا انها را به سمت استقلال حرکت دهد

۵- همه کشورها به مفاد منشور ، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت دیگر احترام گذارند

این اعلامیه از اهمیت زیادی برای حق تعیین سرنوشت برخوردار است و دربردارنده این نکته است که هرگونه فرمانبرداری ، سلطه و استثمار مردم به منزله محرومیت از حقوق بشر ممنوع است.

۲-**قطعنامه 1541** نیز دربردارنده برخی از نکات کلیدی در مورد این مسئله است که چه کسی مستحق برخورداری از حق تعیین سرنوشت میباشد .قطعنامه با ترسیم این اصل آغاز می شود : 'تعهدی که برای انتقال اطلاعات در ماده ۷۳ منشور در رابطه با چنین سرزمینهایی وجود دارد مربوط به مردمانی است که هنوز استقلال کامل خود را به دست نیاورده اند .

این قطعنامه به روشنی معنای خود مختاری در قوانین بین المللی را بیان میکند . در واقع بیان تعریف "اقدامات دولت را نیاز مند یک سری فرایند دانسته است که باید مردم به موجب حق رای در یک انتخابات آزاد و عادلانه به این نتیجه برسند که :

الف-خود به عنوان یک دولت مستقل تشکیل شوند

ب- آزادانه به عنوان یک دولت مستقل عمل نمایند

پ-یکپارچگی با یک کشور مستقل وجود.

۳-میثاق های بین المللی حقوق بشری (میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی):

سند کلیدی بعدی برای رسیدگی به حق تعیین سرنوشت میثاقین بود .در این اسناد اهمیت حق تعیین سرنوشت به اندازه کافی ذکر نشده است .همانطور که در ابتدا اشاره شد ، این حق به عنوان اولین حقوق بشر ی است که بدون آن دیگر حقوق سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی بی معنی خواهد بود . کارهای مقدماتی (préparatoires travaux) برای تدوین میثاق نشان می دهد که دلیل این امر این است که قدرت مردم برای کنترل سرنوشت سیاسی خود حیاتی در نظر گرفته شده است و مسائل کلیدی که نیاز به برجسته سازی در این سند هست به شرح زیر می باشد :

الف-دامنه حق بر تعیین سرنوشت.

ب-هدف از حق تعیین سرنوشت.

پ- میزان حق تعیین سرنوشت

ت- تعهدات دولتهای عضو در رابطه با حق تعیین سرنوشت.

از لحاظ میثاق، حق تعیین سرنوشت به عنوان یک نیاز برای ترویج تحقق سایر حقوق و همچنین احترام به آن در انطباق با مقررات منشور سازمان ملل متحد توصیف شده است و بند آخر در مورد تعهدات دولتها مفهوم حاکمیت ارضی کشورها در محدود کردن دامنه خود مختار را میرساند .

۴- **اعلامیه ۱۹۷۰** :بنابراین، باید تاکید کرد که اصل تعیین سرنوشت به عنوان یک حق برای مردم نسبت به استعمار زدایی بیان شده است . برای گروه های دیگر، یک حق توام با تردید است .این که آیا آن را می توان به عنوان یک هنجار قواعد آمره دانست که بستگی به تفسیر اعلامیه اصول حقوق بین الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان کشورها مطابق با منشور سازمان ملل متحد است (اعلامیه ۱۹۷۰) این اعلامیه می پذیرد که خود مختاری یا تعیین سرنوشت مربوط به وضعیت سیاسی مردم است . همچنین اعلامیه این را نیز می پذیرد که استعمار باید به پایان خود برسد و از کشورها برای پیشبرد این منظور. دعوت میکند که این کار می تواند به عنوان ابزاری برای حمایت از تحقق حق تعیین سرنوشت باشد .

۲.اصل منع توسل به زور

یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور و اصل منع مداخله در امور داخلی دولت هاست. به دفاع مشروع در مادۀ ۵۱ منشور سازمان ملل متحد اشاره شده و براساس قاعدۀ کلی حقوقی، مبنی بر تفسیر مضیق استثنا، این ماده باید به صورت مضیق و هماهنگ با آن اصل کلی منع توسل به زور تفسیر شود. ازاین رو، تفسیر این ماده نمی تواند چنان گسترش یابد که به نفی و انکار این اصل کلی بینجامد.

دیوان بین المللی دادگستری دربارۀ مادۀ ۵۱ در برخی از قضایا به تبیین حدود و ثغور دفاع مشروع پرداخته است. دیوان در قضیۀ فعالیت های نظامی در نیکاراگوئه اعلام می کند: اگر در حملۀ مسلحانه ای دولتی بخواهد از دفاع مشروع استفاده کند، باید دو اصل تناسب و ضرورت را رعایت نماید.[۲] دیوان اجرای حق دفاع مشروع را به این امر منوط دانست که یک کشور قربانی « جمله مسلحانه » شده باشد .البته، استناد به دفاع مشروع جمعی هم نیاز به اثبات وقوع حملۀ مسلحانه را مرتفع نمی سازد .در نظریۀ مشورتی تهدید یا کاربرد سلاح های هسته ای دیوان بیان می کند که دفاع مشروع در مواردی که حملات به دست گروه های غیردولتی انجام می گیرد، حتماً باید به دولتی خاص وابسته باشد.[۳] براساس نظر دیوان در قضایای دیوار حائل (پاراگراف ۱۳۹) و اوگاندا علیه کنگو (پاراگراف ۱۴۶) در انتساب عمل شورشیان به دولت خارجی معیار کنترل مؤثر باید اعمال شود و صرف کمک های مادی و نظامی کفایت نمی کند.[۴] به نظر دیوان، حملۀ مسلحانه نه تنها شامل اقدامات انجام شده توسط نیروهای مسلح منظم در امتداد یک مرز بین المللی است، بلکه اعزام گروه های نظامی غیر منظم یا شورشیانی که به وسیله یا از جانب دولتی به اقدامات نظامی علیه کشور دیگر، با چنان شدتی، مبادرت می ورزند که همچون حملۀ مسلحانۀ واقعی به دست نیروهای مسلح منظم شود، در حکم حملۀ مسلحانه تلقی می گردد.[۵] لکن، دیوان به رد این مطلب پرداخته که « مفهوم حملۀ مسلحانه » شامل کمک به شورشیان به صورت مساعدت تسلیحاتی و لجیستیکی یا دیگر حمایت ها بشود .دیوان در قضیۀ سکوهای نفتی با صراحت بیشتری این موضوع را بیان می کند که حمله باید به آستانۀ خاصی از شدت برسد و هر حمله ای را نمی توان مسلحانه دانست.[۶] درنتیجه، اینکه اقدامات یک گروه شورشی در صورت وجود دو شرط مصداق حملۀ مسلحانه خواهد بود که می تواند هدف دفاع مشروع دسته جمعی قرار گیرد: ۱. حملات به طور

---

[2] . ICj Reports, 1986, para 176

[3] . ICJ Reports, 1996, para. 195

[۴] . ضیایی، سید یاسر، از مداخله بشر دوستانه تا مداخله نفت دوستانه و دیکتاتور دوستانه، بحرین ، لیبی، و حقوق بین الملل، ۱۳۸۹، ص۱۸۹.

[5] . ICj Reports, 1986, para 198 (.

[6] . .)ICJ Reports, 2003, para. 76

مؤثری تحت کنترل دولتی خارجی باشد؛ ۲. حملات با شدت حمله ای مسلحانه از سوی نیروهای منظم مسلح باشد. در چنین حالتی کشور خارجی می تواند در حمایت از دولت مرکزی و در چهارچوب دفاع مشروع دسته جمعی علیه شورشیان مداخلهٔ نظامی کند.

۳.مردمان بومی و تلاش ابدی برای خود مختاری

با وجود این واقعیت که سازمان بین المللی کار و بانک جهانی تعریف خود را اتخاذ کرده اند، هیچ تعریف پذیرفته شده بین المللی نسبت به مفهوم مردم بومی وجود ندارد .همانطور که در مورد اقلیت ها بحث شد ، اغلب به تعریف ارائه شده توسط گزارشگر ویژه مارتینز کوبو در مطالعه خود بر تبعیض علیه جمعیت های بومی استناد میشود که میگوید :

جوامع بومی، به مردم و ملتی گفته میشود که با ، داشتن یک تداوم تاریخی قبل از تهاجم و قبل از دوران استعمار شکل گرفته و جوامع واقع شده در قلمرو خود را توسعه داده اند ، خود را از دیگر بخش های جوامع جدا ، و به عنوان جمعیت غالب بر ان سرزمین حکومت میکنند .آنها در حال حاضر بخش های غیر غالب جامعه را تشکیل می دهند و مصمم به حفظ، توسعه و انتقال فرهنگ خود به نسل های آینده سرزمین آبا و اجدادی خود هستند، و بر هویت قومی خود، به عنوان پایه ای از وجود خود اهمیت میدهند .

اینکه اقلیت های ملی و یا مردم بومی حق تعیین سرنوشت طبق حقوق بین الملل دارند فعلا نامشخص باقی مانده است.رویکرد پوزیتیویستی به قانون نشان می دهد که اقلیت ها و مردمان بومی به عنوان مردم محق بر تحقق حق تعیین سرنوشت نیستند بلکه تنها "مردمی حق تعیین سرنوشت دارند که در مبارزه علیه قدرت های سلطنتی اروپایی و استعمار خاک خود در اواخر ۱۸۰۰قیام نموده اند . با این حال، همانطور که در این بحث برجسته شده ، چنین دیدگاهی بسیار محدود است.

پ - کمیته حقوق بشر ، تعیین سرنوشت :اقلیت ها و مردمان بومی

از نظر قانونی تنها ابزار الزام آور در مورد اقلیتها ماده ۲۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که به طور خاص به حفاظت از حقوق اقلیتها اشاره دارد . کمیته حقوق بشر (HRC)در تفسیر عمومی شماره 23 ازماده ۲۷ تصریح میکند که میثاق تمایز روشنی بین حق تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت های تحت ماده ۲۷ ایجاد نموده است . همچنین این کمیته این نکته را برجسته نموده است که تعیین سرنوشت یک حق جمعی است در حالی که ماده ۲۷ با هدف حمایت از حقوق فردی از اعضای یک گروه اقلیت است .با این حال، در یکی دیگر از نظرهای عمومی مربوط به تعیین سرنوشت ، کمیته اشاره کرده است که تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل قانونی مرتبط با حقوق سیاسی است .بر اساس مکانیسم گزارش دولت نیز ، کمیته از کشورها دعوت به اجرا درآوردن سیاسی)بند ۱پاراگراف ۲ و همبستگی و تعیین سرنوشت نموده است .

در مورد نروژ، کمیته از نروژ دعوت به گزارش 'در مورد حق مردم سامی به خود مختاری تحت ماده ۱ میثاق نمود ، که شامل بند ماده نیز میشد . در همین راستا، کمیته در انعقاد مشاهدات خود به حق مردم بومی نسبت به حق تعیین سرنوشت در مکزیک اشاره میکند در انعقاد مشاهدات خود نسبت به گزارش های ارائه شده توسط استرالیا ، کمیته عنوان نمود که بر اساس ماده ۱ بند ۲، 'هر کشور عضو باید اقدامات لازم را به منظور تحقق امنیت ساکنان بومی نماید ، که نقش قوی تری در تصمیم گیری نسبت به زمین های سنتی و منابع طبیعی خود دارند "

یکی از مشکلات مهم تر برای کمیته دریافت شکایات افراد بر اساس ادعای نقض ماده ۱ بود . تحت پروتکل اختیاری ۱ ، کمیته حقوق بشر تنها می تواند به شکایات افراد در برابر کشورهایی رسیدگی کند که به پروتکل ملحق شده اند بنابراین کمیته دردریافت شکایت تحت ماده ۱ پروتکل اختیاری نسبت به شکایات افراد محدود شده است.

در زوایای دیگر موارد فردی، روش گزارش ، و نظرات عمومی کمیته همه به شدت نشان می دهد که حق تعیین سرنوشت است حق شخصی نیست.نکته مهم دیگری را که می توان از تصمیمات کمیته استنباط. نمود این است که مردمان بومی حق" تفسیری "از تعیین سرنوشت دارند به ویژه زمانی که از حقوق دیگر حفاظت شده توسط میثاق بهره گیری میکنند.

۴. پیش به سوی یک مفهوم جدید از تعینن سرنوشت

اصل تعیین سرنوشت به روش های مختلف در زمان های مختلف توسط مقامات مختلف تفسیر میشود، .در اغاز و به عنوان یک تضمین نسبت به اصل "حق دموکراتیک"، یک حق اقلیت در اندیشه ویلسونی در نظر گرفته میشود . عدم وجود پارامترهای روشن در مورد گروه های دارای

حق تعیین سرنوشت سازمان ملل متحد محدودیت خاصی نسبت به خودمختاری اعمال نموده است . همانطور که در بالا اشاره شد ، کمیته حقوق بشر نیز همچنان به این مفهوم تاکید دارد

حال با این ذهنیت ، این مقاله با یک نگاه تازه نسبت به تعیین سرنوشت و به خصوص کاربرد آن نسبت به مردم و اقلیت های بومی پایان می یابد .در بخش در مورد اسناد مدرن در زمینه تعیین سرنوشت و در زمینه مبارزه با استعمار بحث شد .بنابراین، وظیفه مهم برای به دست آوردن حق تعیین سرنوشت بررسی این نکته خواهد بود که مردمان بومی نیز باید از تمامی حقوق اقلیت ها برخوردار باشند .

ادعای مردم نوناووت (سرخ پوستان بومی کانادا) علیه دولت کانادا یک مثال خوب از "تعیین سرنوشت، داخلی است . در ، اصل تعیین سرنوشت شامل طیف وسیعی از مفاهیم تجزیه طلبی است .مشکل واقعی در مورد تجزیه طلبی به عنوان یک گزینه نه تنها آسیب های بالقوه است بلکه شامل آرمان های مشابه اقلیت ها نسبت بهخودمختاری میشود .با این حال، حتی اگر جدایی به عنوان یک گزینه برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت نگریسته شود باید مفهوم تعیین سرنوشت در اینجا مشخص شود . تعیین سرنوشت 'داخلی ' نیز اغلب به عنوان یک ایستگاه به اخر مانده در قطار برای عزم راسخ سیاسی نسبت به جدایی طلبی نگریسته میشود .

روش پیشنهادی نسبت به حق تعیین سرنوشت دارای برخی از تفاوت های مهم است .اول، اینکه از مردم و اقلیت های بومی نسبت به سایر اقلیتها متمایز، است ، تمایزی که در ادبیات و حقوق روشن است . دوم ، مردم بومی علی رغم شباهت وضعیت خود در مورد استعمار ، در به رسمیت شناختن سلب مالکیت سرزمینهایشان توسط استعمارگران و ایجاد کشورهای مستقل انگیزه های متفاوتی دارند .راه دیگری که مفهوم حق تعیین سرنوشت برای مردم بومی تحقق یباد ارتقای صلاحیت قانونی کمیته حقوق بشر بر استفاده از ماده ۱ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است . این رویکرد قطعا بهبود قابل توجهی در تصمیم گیری های موثر نسبت به مردمان بومی خواهد داشت .

۵. دفاع مشروع در بحرین

با شروع جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبی در کشورهای عربی و تحقق بیداری اسلامی، کشور بحرین نیز از این قائله بی نصیب نماند و قیام ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ سرآغاز خیزش عمومی عمیقی در بحرین شد که مخالفان نظام حاکم بر این کشور را به تسخیر خیابان های منامه، پایتخت بحرین، فراخواند.[۷]

حکومت بحرین به بهانهٔ حمایت از ارکان دولتی در برابر شورش، از نیروهای نظامی شورای همکاری خلیج فارس، مشهور به« سپر جزیره »، درخواست کمک کرد .در پی این تقاضا، نیروهای نظامی کشورهای اصلی عضو پیمان سپر جزیره وارد بحرین شدند. باید توجه داشت از یک سو باتوجه به رضایت دولت بحرین و دعوت این دولت از نیروهای نظامی خارجی ، نمی توان گفت به اصل منع مداخله و منع توسل به زور خدشه وارد شده است و ازسوی دیگر، به دلیل نداشتن فعالیت مسلحانه مبارزان بحرینی نمی توان این وضعیت را مخاصمهٔ مسلحانهٔ غیربین المللی شناسایی نمود. همچنین، مادهٔ ۵۳ منشور ملل متحد تنها اقدامات اجرایی اجباری علیه دولت ها را نیازمند مجوز شورای امنیت دانسته است؛ بنابراین، نیروهای سپر جزیره را نمی توان مؤاخذه کرد .تنها ایراد موجود تجاوز این نیرو از صلاحیت سازمانی خود است که البته، موضوعی درون سازمانی تلقی خواهد شد؛ هرچند مداخلهٔ نظامی دولت خارجی به نفع دولت مرکزی در منازعات داخلی، که به سطح مخاصمهٔ مسلحانهٔ بین المللی نرسیده باشد، جایز است، ولی یک دولت نمی تواند از زور برای سرکوب مردم خود، که برای حق تعیین سرنوشت خود مبارزه می نمایند، استفاده کند، چه برسد به اینکه بتواند از کشورهای دیگر نیز برای از بین بردن این نهضت مداخلهٔ نظامی مطالبه کند .در گفتمان حق تعیین سرنوشت مردم بحرین می توان گفت که مداخلهٔ شورای همکاری خلیج فارس محکوم و کمک مالی و نظامی کشورها به مردم بحرین براساس اصول حقوق بین الملل خواهد بود .دکترین مسئولیت حمایت و حتی مداخلهٔ بشردوستانه در وضعیت بحرین با همکاری شورای امنیت سازمان ملل متحد می تواند به دفاع از این ملت مظلوم و ستمدیده کمک کند.در پایان، این نکته نیز باید یادآوری شود که شناسایی مبارزان بحرینی به دلیل استفاده نکردن از سلاح و وقوع نیافتن مخاصمهٔ مسلحانه و همچنین، تسلط نداشتن مبارزان بر قسمتی از سرزمین بحرین، با عناوین طرف مخاصمه، نمایندگان مشروع مردم و حتی حکومت به نظر می رسد، توجیه پذیر نباشد تا از مزایای این شناسایی بهره مند شوند.

[۷] . داودوندی، نصرالله، ارزیابی مداخله نظامی عربستان در بحرین، ۱۳۹۲، ص۳.

۶. عراق و سوریه

ریشۀ دولت اسلامی عراق و شام، با نام اختصاری«داعش[8] » به جماعت توحید و جهاد می رسد که در سال۱۹۹۹ به رهبری ابومصعب الزرقاوی تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکۀ القاعده پیوست و پس از آن به القاعدۀ عراق معروف شد .با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای دولت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در۸ آوریل ۲۰۱۳ نام « دولت اسلامی عراق و شام» «داعش» را بر خود نهادند .با پیروزی های گستردۀ محور مقاومت در کشور سوریه، که با حضور نیروهای روسی و کمک جمهوری اسلامی ایران همراه بوده است؛ دولت های غربی از ترس بازگشت این تروریست ها به کشورهای مقیم و اقدامات تروریستی در آن کشورها، با عنوان مبارزه با تروریسم داعش، به سوریه لشکرکشی کردند .ائتلاف ضد داعش ۳ نخستین بار در سپتامبر ۲۰۱۴ توسط جان کری، وزیر امور خارجۀ امریکا، در نشست سران ناتو به طور رسمی اعلام شد .اعضای اولیۀ این ائتلاف را ایالات متحدۀ امریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، کانادا، استرالیا، ترکیه، ایتالیا، لهستان و دانمارک تشکیل دادند .سپس، بلژیک، مصر، اسپانیا، عراق، اردن، کامرون، هلند، نیوزیلند ، نروژ ، نیجریه ، نیجر ، پرتقال ، عربستان سعودی ، امارات متحده عربی ، بحرین ، قطر ، مراکش و چاد نیز به آن ملحق شدند.[9]

هم چنین دربارۀ وضعیت سوریه دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت روسیه با دعوت دولت مرکزی علیه گروه های شورشی، ازجمله داعش، مداخلۀ نظامی کرده اند.[10]

درمقابل، ایالات متحده امریکا و متحدانش از طریق ناتو و همچنین، دولت ترکیه به گروه های شورشی و مخالف دولت مرکزی کمک کرده و گاه به نفع آنها و مبتنی بر رضایت این گروه ها مداخلۀ نظامی نیز کرده اند .بررسی مشروعیت یا نامشروع بودن مداخلۀ این کشورها به نفع دولت مرکزی یا گروه های شورشی، باتوجه به وضعیت ها و حالات واقع شده، حکم خاص خود را دارد که در زیر به آن اشاره خواهد شد:

حالت نخست :دولت های روسیه و جمهوری اسلامی ایران با دعوت و رضایت رسمی دولت مرکزی سوریه، در این کشور مداخلۀ نظامی انجام داده اند و به نفع دولت مرکزی و علیه گروه های شورشی در حال مخاصمه می باشند .همچنین، ایران و ایالات متحدۀ امریکا با رضایت دولت مرکزی عراق نیز در این کشور مداخلۀ نظامی کرده و به نفع دولت مرکزی عراق مداخلۀ نظامی نموده اند .باتوجه به اصل اولیۀ تجویز مداخلۀ نظامی در حقوق بین الملل موجود، مبتنی بر رضایت دولت مرکزی، به نظر می رسد که این مداخلات مجاز بوده و هم جهت و تأیید شدۀ حقوق بین الملل معاصر باشد؛ حالت دوم :دولت ایالات متحده امریکا همراه با متحدانش از مخالفان سوری حمایت کرده و حتی گاه مواضع ارتش سوریه را نیز هدف قرار داده اند.[11]

---

[8] . Islamic State of Iraq and Syria or Islamic State of Iraq and al-Sham (ISIS)
[9] . http://www.yjc.ir/fa/news/5480301 1 ./
[10] . http://www.aljazeera.com/news/2015/09/russian-carries-air-strikessyria-150930133155190.html
[11] . http://www.ghatreh.com/news/nn33722018/ .

نتیجه گیری

در این بخش چند مساله کلیدی باید دوباره تاکید شود .اول، در قوانین بین المللی، خود مختاری بصورت فوق العاده در میان گروه های مختلف متفاوت است .در حالی که این حق از دیدگاه سازمان ملل متحد به عنوان یک حق برای مردم استثمار شده تصور گردیده است، مفهوم "استعمار" باید به دقت تفسیر شود . دوم، نهادهای مبتنی بر معاهدات حقوق بشری تمایل زیادی دارند که حق تعیین سرنوشت به عنوان یک استثنا سهولت دسترسی بیشتری داشته باشد .این نگرش باعث می شود که این حق تا حد زیادی از لحاظ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی کنار گذاشته شود . سوم در نگرش HRC تغییری در موضوع ماده ۱ (بند۲) و در رابطه با پایداری حقوق مردمان بومی نشان داده میشود .این تفسیر های جالب از حق تعیین سرنوشت نشان می دهد که مردمان بومی ممکن است به عنوان مردم در نظر گرفته شوند اما نه هدفی که انان در پی ان هستند . در چهارچوب قانون و تفسیر سیاست قانونی این امر می تواند بسیار بی پروا باشد که اجازه بیان و حق نقض هنجارهای منشور بر اساس قوانین بین المللی اشکار شود که بالتبع پتانسیل تاثیر بر حاکمیت دولتها را دارد. تاثیر استعمار زدایی برکشورها با این روش و در پس مبارزه با استعمار دنباله روی از ارزش های مشکوک در پیروی از صلح و امنیت بین المللی میباشد.

تعیین سرنوشت به عنوان یک اصل که تغییرات متعددی را از زمان پیدایشش بر خود دیده است به یک اصل سیاسی و در پاسخ به وقایع و رویداد ها تبدیل شده است. حال دادن محتوا به چنین اصلی نامشخص ممکن است اقتدار یک حاکمیت را در معرض قرار دهد با این حال جذبه احساسی تعیین سرنوشت، خود مختاری را به عنوان یک اصل و فرآیندی کلاسیک برای بیان آزادی در برابر ظلم و ستم میشناساند یعنی همان چیزی که این مقاله از ان تحت عنوان عنصر اساسی نپدر تعیین سرنوشت استدلال کرده است .

منابع

1. ICJ Reports, 2003, para. 76
2. ICj Reports, 1986, para 198
3. Crimes of War Project: "Iraq and the 'Bush Doctrine’ of Pre-Emptive Self-Defence," Intro by Anthony Dworkin, August 20, 2002
4. E. Leo Milonas, Association of the Bar of the City of New York, to George W. Bush, New York City Bar Urges No US Military Action in Iraq Without UN Security Council Authorization (Oct 15, 2002)
5. http://www.aljazeera.com/news/2015/09/russian-carries-air-strikessyria-50930133155190.html
6. http://www.ghatreh.com/news/nn33722018
7. http://www.yjc.ir/fa/news/5480301 1 ./
8. Maureen F. Brennan, Comment, Avoiding Anarchy: Bin Laden Terrorism, the U.S.
9. Patric Gallahue,2011, " Mexio,s War on Drugs-Real or Rhetorical Armed Conflict? '", Humanitarian
10. Response, and the Role of Customary International Law, 59 La L Rev 1195, 1203 (1999.
11. Robert Jennings and Arthur Watts, eds, Oppenheim's International Law 418 (Longman 9th ed 1992).
12. Volkerrecht- Informationsschriften/ Journal of International Law of Peace and Conflict, Vol.24,P.40.